



زندگی، آثار و عرفان شیخ حسن مولاناباد

سیدمحمدخالد غفاری^۱
محمدعرفان پارسا^۲

تاریخ دریافت: ۸۹/۴/۱۲ * تاریخ پذیرش: ۸۹/۶/۲۷

چکیده

شیخ حسن مولاناباد، نویسنده، شاعر و عارف گمنام کردستان در اواخر حکومت صفویان (۱۱۳۶ - ۱۰۷۳ هـ.ق)، است که متأسفانه تا زمان حال هیچ‌گونه تحقیق و پژوهش علمی بر آثار و جنبه‌های مختلف زندگی ایشان صورت نگرفته است و می‌رود با ادامه‌ی این روند، خدمات علمی، ادبی و دینی ایشان به فراموشی سپرده شود. در حالی که شیخ حسن تأثیرات اجتماعی فراوانی بر مردم در عصر خود و بعد از آن داشته است. در این تحقیق سعی شده است نمایی از زندگی، تحصیلات، آثار علمی و عرفانی او، روشن و مشخص شود.

واژه‌های کلیدی:

شیخ حسن مولاناباد، آثار، عرفان.

^۱ استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد سنندج

^۲ دانشجوی کارشناسی ارشد ادبیات فارسی.

مقدمه:

از نظر اقتصاددانان، گزینه‌های متعددی ثروت کشورها را تشکیل می‌دهند، اما از دیدگاه آنان مهم‌ترین ثروت کشورها، نخبگان و نیروهای فکری هستند، زیرا امکانات سخت‌افزاری بدون وجود نیروی فکری و متخصص، نمی‌تواند عاملی برای ترقی و پیشرفت باشد. این امر در علوم انسانی نمود بیشتری می‌یابد، زیرا رد پای بسیاری از جنبه‌های زندگی اجتماعی بشر را در حوزه‌ی علوم انسانی می‌توان یافت.

از دیرباز حکومت‌ها، کشورها و به تعریف امروز دولت‌ها بر آن بوده و هستند که با تکیه بر آرای اندیشمندان، عالمان و دانشمندان خود، نقش بیشتری در تولید دانش و در پی آن، شکل دادن به ساختار هویتی خود داشته باشند.

در عصری که می‌رود برخی فرهنگ‌ها و زبان‌ها با استفاده از قدرت سیاسی و ثروت اقتصادی و علمی به مرور زمان بر فرهنگ‌ها و زبان‌های دیگر جهان، غالب شود، عدم شناخت و نقد و بررسی آثار و خدمات گذشتگان یک ملت خواسته یا ناخواسته یک گام به سوی امحای فرهنگ و ادب آن ملت قلمداد می‌شود. با توجه به این واقعیت، رسیدن به شناختی نسبتاً روشن از احوال و آثار شیخ حسن و زدودن هاله‌ی ابهام از زندگی و آثار او و رسیدن به دریافتی صحیح از این مسأله، ضرورت می‌یابد.

نام شیخ حسن در برخی از کتاب‌های تاریخی و تذکره‌ها که مربوط به بزرگان، ادیبان و عالمان کردستان می‌باشد، مذکور است اما غالباً نویسندگان این کتاب‌ها به تصویری بسیار کوتاه از زندگی شیخ و یا در نهایت، قطعه یا قطعاتی از اشعار او، بسنده کرده‌اند که در پاره‌ای موارد همین مختصر نیز دارای ایراداتی است.

- محمد مردوخ کردستانی به فضل و پرهیزکاری شیخ حسن اشاره کرده و نوشته: «مولانا گشایش اعلا جدّ سلسله‌ی مردوخیان نزد او تحصیل علوم دینیه کرده و در سنه‌ی ۸۸۳ هجری به اورامان مراجعت نموده است» (محمد مردوخ، تاریخ کرد و کردستان یا تاریخ مردوخ، ۱۳۵۱: ۸۸ - ۸۷)، در حالی که شیخ حسن در اواخر قرن یازدهم و اوایل قرن دوازدهم زیسته است.

- عبدالکریم مدرّس، «شیخ ابراهیم بستی» را پدر شیخ حسن دانسته و سال وفات او را ۱۱۲۰ هـ ق ذکر کرده در حالی که سال تولّد شیخ حسن را ۱۱۴۰ هـ ق دانسته و اذعان داشته که شیخ حسن نزد «شیخ اسماعیل ولیانی» در کردستان عراق تحصیل کرده و متمسّک به طریقه‌ی تصوّف او شده است. (عبدالکریم مدرّس، دانشمندان کرد در خدمت علم و دین، ترجمه‌ی احمد حواری نسب، ۱۳۶۹: ۱۲۷ - ۱۲۶)، در حالی که شیخ حسن در سال ۱۰۷۳ هـ ق متولّد شده و نام پدرش شیخ محمود است و دو دهه قبل از شیخ اسماعیل ولیانی در بغداد، در همان طریقه‌ای که شیخ اسماعیل مبلغ آن بوده (طریقه‌ی قادریّه) اجازه‌ی ارشاد گرفته است. (ر. ک، فصل‌نامه‌ی روزه‌ف، شماره ۸، ۹، ۱۰، ص ۲۹۱ - ۲۹۰)

- بابا مردوخ روحانی به عرفان و علم و تقوا و شخصیت پرنفوذ شیخ حسن اشاره کرده و سپس اذعان داشته که نادرشاه افشار هنگام عبورش از کردستان به سال ۱۱۴۷ هـ ق به مولاناباد رفته و به حضور شیخ رسیده است. ایشان شیخ ابراهیم را عموی شیخ حسن معرفی کرده است. (بابامردوخ روحانی، تاریخ مشاهیر کرد، ۱۳۶۴: ۲۴۴) شیخ حسن در سال ۱۱۳۶ هـ ق فوت کرده است، پس نباید نادرشاه در سال ۱۱۴۷ هـ ق به دیدار شیخ رفته باشد. هم‌چنین شیخ ابراهیم بستی اعلا جدّ شیخ حسن می‌باشد.

- محمدعلی قره‌داغی، بیش از چهار دهه است که در نسخه‌های خطّی، بیاض‌ها و کشکول‌هایی به زبان‌های کردی، فارسی و عربی تحقیق و تفحص کرده است. او در آثار خود از جمله کتاب‌های: محمدعلی قره‌داغی «بوژندان‌وه‌ی میژووی زانایانی کورد له ریگه‌ی ده‌ستخه‌ته‌کانیانه‌وه، ۱۹۹۸: ج ۱، ۱۴۹» و «که‌شکولی که‌له‌پووری ئه‌ده‌بی کوردی، ۱۹۹۳: ج ۲، ۹۹ - ج ۳، ۲۸۶ - ج ۴، ۶۵»، اشعار شیخ حسن را گاهی به خود شیخ و گاهی با شکّ و تردید به کسانی از جمله: «ملا ابوبکر مصنّف»^۱ و «شیخ حسن چور»^۲ نسبت داده است.

- عبدالحمید حیرت سجّادی، شیخ حسن را به روایتی به قرن هشت و به روایتی به قرن یازده نسبت داده و او را شاگرد «شیخ محمد نوده»^۳ دانسته و سال فوت او را ۱۱۳۵ هـ ق نوشته است. (عبدالحمید حیرت سجّادی، شاعران کرد پارسی‌گوی، ۱۳۷۵: ۲۳۰)

- صدیق صفی‌زاده، شیخ حسن را شاعر قرن یازده و دوازده معرفی کرده و نوشته: «شیخ حسن تحصیلات خود را نزد پدرش، شیخ محسن و سپس نزد ملاعبدالکریم مدرّس ادامه داده و در مصر، شام و عراق به پایان رسانده است.» (صدیق صفی‌زاده، میژووی ویژه‌ی کوردی، ۱۳۷۰: ۴۳۲ - ۴۲۹)، و در ادامه نوشته شیخ حسن عاشق دختری شده است که به وصال او نرسیده و همواره در سفر و حضر از دوری او ناله و فغان سر داده و تا پایان عمر دچار این عشق جانسوز بوده است.

- عمر فاروقی، ضمن بیان مختصری از زندگی و ملاقات شیخ با نادرشاه افشار چنین نوشته است: «آن حضرت به زبان‌های عربی و فارسی و کردی اورامی، شعرهای فراوان اخلاقی و عرفانی سروده‌اند که متأسفانه جمع‌آوری نشده و امروزه در گوشه و کنار کردستان به ندرت می‌توان نمونه‌هایی از آن اشعار را پیدا کرد. (عمر فاروقی، نظری به تاریخ و فرهنگ سفر کردستان: ۵۷ - ۵۶).

- جلال شافعی کرد، نیز در معرفی شیخ حسن، شرح مختصری از خاندان و زندگی او را نوشته و در پایان شعر مشهور «قاپی پر چه نوور» از سروده‌های شیخ حسن را آورده است. (جلال‌الدین شافعی کرد، جغرافیای تاریخی کردستان، ۱۳۷۸: ۲۴۸ - ۲۴۵). بنابراین مشاهده می‌شود پژوهش‌ها در این زمینه اندک و ناکافی است.

خانواده، نسب، تحصیلات، زندگی بعد از تحصیلات و تأثیرات اجتماعی و فرهنگی شیخ حسن مولانا‌باد:

در مورد زندگی شیخ حسن متأسفانه، اطلاعات زیادی در دست نیست، در این مورد، تنها می‌توان به یادداشت‌های شیخ در بعضی از آثار و دانسته‌های ریش‌سفیدان و بزرگان طایفه‌ی شیخ حسن که نسل به نسل انتقال یافته است، استناد کرد. شیخ سلسله‌ی خود را چنین می‌نویسد: «احقر عبادالله حسن بن شیخ محمود بن شیخ محمد بن شیخ ابراهیم البستی^۴ الملقّب بالصّادق و الزّاهد بن شیخ میکائیل بن شیخ احمد بن شیخ اسماعیل بن شیخ محمد بن شیخ حسن بن شیخ عبدالکریم بن شیخ شمس‌الدین بن شیخ مصطفی بن شیخ حسن بن شیخ زکریا المهاجری^۵ حتّی یتسلسل الی عبد مناف. (رساله‌ی خطّی «گل ارغوان» اثر ملامحمدامین حسنی‌باکی، مشهور به «شیخ ملا»)

اجداد شیخ در روستای «بست» همواره مشغول تدریس و ارشاد بوده‌اند و این روستا یکی از مراکز مهم علمی و دینی در کردستان محسوب شده است. در چنین فضا و موقعیتی شیخ حسن در سال ۱۰۷۳ ه. ق.^۶ در هه‌وار اردلان^۷ چشم به جهان گشود. پدر او شیخ محمود، و مادرش، زلیخا، از سادات برزنجی اورامان، مادری بسیار با تقوی و آشنا به علوم متداوله‌ی روزگار خویش به‌خصوص در تفسیر و معانی قرآن بوده است. می‌گویند: هیچ‌گاه، بدون دست‌نماز به شیخ حسن، شیر نداده است، و با چنین تأثیرات معنوی، در تربیت فرزندش، اهتمام ورزیده است. شیخ حسن، تحصیلات ابتدایی خود را نزد پدر و مادرش به پایان رسانده و از آن پس به رسم روزگار، راهی دیار دیگر شده، تا کوله‌بار علمش را پر بارتر کند. ابتدا به روستای «باشماق تیلکو»^۸ می‌رود و در حلقه‌ی درس استاد «ملا احمد وزله» شرکت کرده است. از سال ۱۱۰۱ تا سال ۱۱۰۵ ه. ق.، در این روستا مانده و کتاب‌های: «الأنوار» اثر جمال‌الدین بن یوسف بن ابراهیم، در فقه امام شافعی، «احیاء علوم‌الدین» اثر امام محمد غزالی، «حدیث اربعین» اثر محمد بن ابی‌بکر، «موصل» در علم نحو و چندین رساله‌ی دیگر را تحریر و تسوید کرده است. سپس از روستای باشماق به روستای «کلتپه»^۹ی جهانگیر خان^۹ رفته و پس از بهره گرفتن و تلمذ در حضور «مولانا عبداللطیف» راهی روستای «ملقرنی»^{۱۰} شده است و در حضور «ملاً محمد مدرّس» نیز به تحصیل پرداخته است.

نقل است که از همان اوایل جوانی، سیمای روحانی و آداب عرفانی شیخ حسن، چنان بوده است که در هر روستایی به قصد تحصیل وارد شده، تقوی و ورع و جدّیت او در تحصیل، مردم را شیفته‌ی خویش کرده و هرگاه که شیخ در جایی، بسیار مورد توجه قرار گرفته، آن‌جا را ترک کرده است. او از روستای ملقرنی راهی مدارس مختلف کردستان عراق شده و سرانجام پس از تحصیل علوم مختلف در مدرسه‌ی عالی شهر «کوی سنجاق»^{۱۱} فارغ‌التحصیل شده است. شیخ در مدّت دانش‌اندوزی خود، علاوه بر کسب علوم دینی، به تحصیل ریاضیات، ستاره‌شناسی، پزشکی و بناسازی نیز پرداخته است اما با وجود این علوم، روح سیری‌ناپذیرش، او را به بغداد برده و این بار پا به میدان بزرگ عرفان و تصوّف گذاشته است. راهی که شیخ با آن ناآشنا نبوده است و پدران او بیش از دو قرن، آن را پیموده‌اند. او نیز

به تأثیر از آن‌ها این بار به شیوه‌ای دیگر به دریای بی‌کران خداشناسی رو نهاده است.

در بغداد، به دریافت اجازه‌نامه‌ی ارشاد در طریقت‌های قادریه، علوانیه و خلوتیه، و در دمشق به کسب مقام ارشاد در طریقت شیخ شهاب‌الدین عمر سهروردی، مفتخر می‌گردد.

با توجه به سفرهای شیخ به شام و سرزمین وحی و نوشته‌هایی که در آن‌جا مرقوم نموده است، ادامه تحصیل ایشان در این سرزمین‌ها محتمل است.

هر چند کسب علم در نزد او، پایان‌ناپذیر بوده، اما شوق خدمت به هم‌وطنان و اشتیاق دیدار سرزمین مادریش، او را به کردستان، باز می‌گرداند. در سن چهل و چند سالگی به روستای نزدیک زادگاهش، مولاناباد، باز گشت، ولی با وجود زادگاهش، روستای بست که سال‌های متمادی مرکز نشر علم و سیر و سلوک بوده است، شیخ روستای مولاناباد را برای ارشاد و تدریس برگزید.

در مولاناباد با کمک مردم به ساختن مسجدی بزرگ اقدام کرد که با گذشت سه قرن، تا سال‌های اخیر با اندک تغییراتی، برپا بوده است. این مسجد بزرگ‌ترین پایگاه علمی و دینی منطقه‌ی سقز بوده که در آن زمان ساخته شده است و خیلی سریع، آوازه‌ی دارالعلوم مولاناباد، مناطق زیادی را درنوردیده و شاگردان و طالبان زیادی را به خود خوانده است. در این مدرسه، استادان مجرب، در زمینه‌های مختلف گرد آمدند و زیر نظر شیخ به تدریس و استنساخ کتاب‌های متعدد پرداختند و به زودی کتابخانه‌ای تأسیس شد، که با احتساب کتاب‌هایی که شیخ، خود نوشته یا خریده یا به او هدیه شده است، بالغ بر سیصد جلد داشت. این کتابخانه، بعدها بسیار مورد مباحث شیخ قرار گرفته و در وقف‌نامه‌ی کتابخانه‌ی مولاناباد، بر حفظ و پاسداری از آن، بسیار توصیه کرده است. کتاب‌های باقی‌مانده از کتابخانه‌ی شیخ در روستای «مازوجدار»^{۱۲} حاکی از آن است که در کنار آثار دینی و علمی، آثار ادبی چون: مثنوی مولانا، گلستان و بوستان سعدی، غزلیات حافظ، کلیله و دمنه و برخی آثار عبدالرحمن جامی، مورد تدریس قرار گرفته و شاگردان این دارالعلوم به فراگیری آن‌ها پرداخته‌اند.

شیخ حسن، در فاصله‌ی شش کیلومتری روستای مولاناباد، مزرعه‌ای تهیّه و از راه آن ارتزاق می‌کرده است. این مزرعه، در واقع مکانی شیب‌دار بوده که با زحمت و تلاش فراوان شیخ، به صورت پله پله درآمده و شیخ، جوی آبی به میان آن‌ها کشیده و در آن کشاورزی کرده و برای اولین بار در منطقه، برنج کاشته است. در بین پله‌ها، پله‌ای مشهور به «پله گوره» وجود دارد که در میان مردم چنین شایع است که شیخ حسن، بعضی از تحریرات خود را روی آن جا به اتمام رسانده است.

عشق دوجانبه‌ی مردم و شیخ، موجب شد که شیخ همواره در میان مردم باشد و مردم نیز از همت و دانش شیخ در ارایه‌ی کارهای عام‌المنفعه، سود جویند. یکی از این کارها، ساخت و تعمیر مساجد بوده است. مسجد دومناره یا مسجد شیخ حسن در شهر سقز که یکی از آثار باستانی اواخر دوران صفویّه محسوب می‌شود، توسط شیخ حسن بنا شده است. مسجد روستای باشماق تیلکو از دیگر بناهای شیخ است. شیخ، در محراب مسجد سنگی به طول و عرض حدوداً شصت سانتی‌متر، نصب کرده است که با توجّه به درجه‌ی تابش خورشید، رنگ آن از قهوه‌ای به زرد کم‌رنگ، متمایل شده است. مردم در این روستا معتقدند که در زمان‌های گذشته که ساعت کمتر در دسترس بوده، از روی تغییر رنگ این سنگ، زمان اوقات شرعی را تشخیص داده‌اند. این سنگ متأسفانه بارها مورد دستبرد قرار گرفته و آخرین بار پس از دزدیده شدن، شکسته و به قطعات کوچک‌تری تبدیل شده است.

مسجدی با قدمت چهارصد و پنجاه سال در روستای بست، بنا شده که ساخت آن را به شیخ ابراهیم، از اجداد شیخ حسن، نسبت داده‌اند. شیخ حسن به ترمیم و توسعه‌ی مسجد پرداخته و این بیت که بر روی یکی از سرستون‌های مسجد، حک شده است، مشخص می‌کند که تعمیر و مرمت آن در سال ۱۱۱۸ ه.ق. صورت گرفته است.

پرسیدم از خرد ز تاریخ که بگفتا: غین غفران، حاء رحمت، قاف قربت، یای یا الله^{۱۳}

متأسفانه این مسجد در اوایل انقلاب، کاملاً تخریب شد.

مسجد روستای مولاناباد که ظرافت و استحکام آن به گونه‌ای بوده که تا کنون فقط به تعمیر آن اکتفا شده، از دیگر بناهای شیخ حسن است. از مساجد دیگری

که ساخت آن را به شیخ حسن نسبت داده‌اند، مسجد روستاهای «روستمان»^{۱۴} و «چنارتو»^{۱۵} است.

پل‌ها در زندگی امروز و گذشته، نقش به‌سزایی در رفاه و اقتصاد مردم داشته و دارند. از دیگر اقدامات شیخ حسن، ساختن پل‌های متعدّد است. از جمله، پل روستای «قشلاق»^{۱۶} سقز که به «قشلاق پل» معروف است. پل میان روستاهای «سیفه تاله»^{۱۷} و «قامیشه‌له»^{۱۸} و پل روستای مولاناباد که مردم ساخت همه‌ی آن‌ها را به شیخ حسن نسبت می‌دهند.

بسیاری از کشاورزان مناطق خورخوره، سرشیو، تیلکو و .. هنوز بر مبنای تقویم شیخ حسن، سال کاری خود را آغاز می‌کنند و به پایان می‌رسانند. سنگ نمازهای فراوانی (به‌رده نویژ)، سنگ‌هایی که برای خواندن نماز نصب شده‌اند، در مناطق مختلف اطراف سقز و خورخوره و سرشیو وجود دارند که مردم با دیده‌ی احترام به آن‌ها می‌نگرند. باغ‌ها و درخت‌های کهن‌سالی که همگی در نزد مردم، یادگاری از شیخ هستند، همه و همه، نام و یاد این رادمرد را در اندیشه‌ها زنده نگه داشته و خواهند داشت. با توجّه به منابع موجود، شیخ حسن ازدواج نکرده و عده‌ای نیز قایل به تأهل شیخ حسن هستند، اما معتقدند که شیخ فرزند نداشته است.

شیخ حسن مولاناباد از عارفان، عالمان و شاعران نامدار نیمه دوم قرن یازده و نیمه اول قرن دوازده هجری قمری محسوب می‌شود. شیخ حسن در حوزه‌ی شعر اگرچه به شهرت شاعران مشهور عصر خود نمی‌رسد، اما مضامین عرفانی شعر او تأثیر به‌سزایی دارد.

او پس از عمری تلاش و عشق ورزیدن در راه خدا و زندگی مردم - که در راه رفاه و سعادت واقعی آنان، هیچ‌گاه دریغ نورزید - سرانجام در سن ۶۴ سالگی و در سال ۵۱۱۳۶ ه. ق چراغ عمرش به خاموشی گرایید. عبارت «شیخ حسن حق»^{۱۹} ماده تاریخ، فوت ایشان می‌باشد. بسیاری از مردم در دعاها و نیایش‌ها، در شادی‌ها و رنج‌های خود، از این مرد بزرگ و دانشمند عالیقدر، یاد و استمداد می‌جویند.

ملاقات نادرشاه با شیخ حسن مولاناباد

یکی از حوادث تاریخی زندگی شیخ حسن مولاناباد، ملاقات نادرشاه افشار با او بوده است. گویا نادر در یکی از سفرهای خود که از کردستان عبور می‌کند، در

روستای مولاناباد، به خدمت شیخ می‌رسد، و با او به گفت‌وگو می‌نشیند. در این سفر نادرشاه یک سفره‌ی چرمی و یک عصای مرصع و چند آبادی را در ناحیه‌ی خورخوره و سرشیو، به شیخ حسن می‌بخشد. سفره‌ی چرمی در روستای مولاناباد و عصای مرصع در روستای بست، هنوز هم محفوظاند و بسیاری از روستاهایی را که به شیخ بخشید شده است، هنوز در اختیار نوادگان برادران شیخ حسن می‌باشند.

در چند دهه‌ی پایانی سلطه‌ی صفویان، قدرت نادر به عنوان یک فرماندهی جنگی روزبه‌روز افزونی یافته و وقتی مشاهده کرده که شاه طهماسب دوم، توان اداره‌ی کشور را ندارد، او را از شاهی، خلع و با پیشنهاد امرا و بزرگان بعد از یک وقفه‌ی هشت ماهه، خود بر تخت شاهی نشسته است. سال ۱۱۴۸ ه. ق. مراسم تاج‌گذاری را در دشت مغان بر پا و رسماً شاه ایران شده و به دوران پادشاهی صفویان، خاتمه داده است. به احتمال زیاد، نادر، هنگامی که سرداری جنگی بوده است باید در فاصله‌ی سال‌های ۱۱۲۷ تا ۱۱۳۲ ه. ق، به دیدار شیخ حسن رفته باشد و این احتمال که در فاصله‌ی سال‌های ۱۱۳۲ تا ۱۱۳۶ ه. ق، باشد، ضعیف است، زیرا در این فاصله‌ی زمانی، مناطق کردنشین، تحت تصرف «خانه پاشای بابان» بوده که با صفویان، در جنگ بوده است.

عثمانی‌ها و ایرانی‌ها همواره کوشیده‌اند با نفوذ در کردستان و جلب نظر اهالی آن، سدّی در مقابل توسعه‌طلبی و قدرت یافتن طرف مقابل به وجود بیاورند. نزدیکی مذهبی کردها با ترک‌های عثمانی، همواره عاملی بوده است که عثمانی‌ها، کردها را به سوی خود بخوانند. به نظر می‌رسد، یکی از دلایل این ملاقات، جلب توجه شیخ حسن برای جلوگیری از حمایت و ارتباط کردها با والیان عثمانی در «موصل» (شهری در شمال عراق) و «کرکوک» (شهری در کردستان عراق) بوده باشد، زیرا شیخ حسن در میان ساکنان کردستان، جایگاه بسیار مورد احترامی داشته است و به این وسیله نادر می‌توانسته از نزدیکی مردم با حاکمان عثمانی جلوگیری کند.

از طرفی، نزدیکی نادرشاه افشار به مذهب تسنّن و تلاش او برای نزدیکی مذاهب تسنّن و تشیع و از طرف دیگر، نایل شدن نادرشاه به صلح با سلاطین عثمانی از این طریق، می‌تواند دلیل دیگری برای این دیدار باشد.

باید به این نکته اذعان کرد، که نادرشاه در مقام سردار سپاه، کاملاً متوجّه قدرت و نفوذ بیش از حدّ روحانیون شیعی مذهب در دربار صفویان بوده است و او که مخالف این امر بود، شاید می‌خواست است با ایجاد رابطه و نزدیکی بیشتر با علمای اهل سنت، در مناطقی از ایران که هنوز بر مذهب تسنّن باقی مانده بودند، جایگاه سیاسی خود را در میان سنّی مذهببان مرزهای آن زمان ایران، تثبیت و تحکیم کند.

آثار مکتوب شیخ حسن مولانا‌باد

آثار منظوم شیخ حسن به ترتیب کمیّت به زبان‌های کردی، فارسی و عربی است. زبان شعر او ساده و بی‌آلایش است و عمده‌ترین مضامین آن، مسایل عرفانی، پند و اندرز و نعت پیامبر اسلام(ص) می‌باشد. قوالب شعری او معمولاً غزل، مثنوی، قطعه و دوبیتی است.

آثار منثور ایشان به چهار دسته تقسیم می‌شود: ۱ - نثر دینی، عرفانی که نمونه‌ی بسیار والایی از این نوع نثر محسوب می‌شود و متن آن در قرآن شیخ حسن به یادگار مانده است. ۲ - تألیف کتب و رسالات، که به دو بخش قطعی و منسوب تقسیم می‌شوند. ۳ - حاشیه‌نویسی ۴ - استنساخ کتب و رسالات که در عصر ایشان یکی از خدمات علمی ارزش‌مند جهت حفظ آثار گذشتگان محسوب می‌شده است.

الف) آثار قطعی

- «قرآن شیخ حسن مولانا‌باد» (محفوظ در روستای مولانا‌باد بخش خورخوره‌ی سقز)، این قرآن در قطع ۶۰ × ۴۰ سانتی‌متر نوشته شده و ۱۹۱۸ صفحه و شانزده کیلو وزن دارد. دارای جلد چرمی است. کاتب آن «رسول بن یحیی بن زکریّا» است، اما بخشی از تفسیر و اسباب نزول و ناسخ و منسوخ در قرآن، به خطّ شیخ حسن است.

ملاً رسول در صفحه‌ی هفتصد و هفتاد و شش قرآن نوشته: «کاتبه رسول بن یحیی بن زکریّا، لاجل سیّدی و مولای قطب العارفین، شیخ الشیوخ، شیخ حسن بن شیخ محمود بن شیخ محمد بن شیخ ابراهیم الصادق المشهور بالبستی، تمّ یوم الاثنین فی شهر ربیع الاول فی سنه الف و مایه و سبع و عشرين من الهجره ا لنبویه.» پس از اتمام کتابت قرآن شیخ حسن آن را به عربستان، مصر و شام برده

و آن را با قرآن‌های صدر اسلام مقایسه کرده و تطبیق داده و در مورد آن با علمای زیادی به گفت و گو نشسته است. شیخ در صفحه‌ی هفتصد و هشتاد و چهار قرآن نوشته است: «ای کسی که این مصحف را می‌خوانی، به خدایت سوگند می‌دهم، آن چه را که نوشته‌ام تغییر ندهی، حتی اگر حرف یا حرکتی از آن باشد زیرا بارهای بار، به تصریف علم صرف و قواعد علم نحو و نتایج و قضایای منطق و لطایف استعاره و بدایع علم بیان و حقایق اقوال مفسّرین و رواسم تجوید و پیروی قرآء سبعة، از اول تا آخر آن را بازننگری کرده‌ام. پس از روی جهل به تحریف آن مپرداز مگر آن که تغییر آن از روی دانایی و شناخت آثار نویسندگان باشد و از تحریف آگاه باشی و بارها با دقت نظر آن را مطالعه کرده و یا با علما و دانشمندان در این مورد مشورت کرده باشی، زیرا برتر از هر عالمی، اعلمی هست، در غیر این صورت و اقدام به تغییر آن، در روز قیامت باید پاسخگو باشی. همانا من در تحصیل این مصحف شریف تمام همّ و جدّ خود را به کار برده‌ام و حدود ده سال به آن پرداخته‌ام تا خداوند سبحانه و تعالی به فضل و کرم بی‌پایان خود خلعت توفیق اتمام آن بر فقیر واقف پوشانید و از خداوند سبحان می‌خواهم تا به صحت و حقیقت ببیوندد که این مصحف را در مناطق خود «امّ القرآن» بنامیم و به همین جهت بعد از اتمام کار، آن را امّ القرآن نامیدم و به خداوند سوگند که تنها یک حرف، یک حرکت و یا نقطه‌ای و یا رمزی از رموز قرآن را در آن ننگاشته‌ام مگر با دلیل علمی...»^{۲۰}

شیخ ماده تاریخ اتمام کتابت قرآن را در این چند بیت چنین نوشته است:

حمد مجموع حامدان بادا	از برای خدای عزّ و جلّ
نازل آید به خواجه‌ی لولاک	بهتـرین درود و الا کـمـل
امّ القرآن چنان که شاید گفت	ختم شد در مه ربیع اول
گر ز تاریخ او بپرسی، من	لا نگویم، جواب «ختم حسن»

به حساب ابجد «ختم حسن» ۱۱۵۸ و «لا» ۳۱ می‌شود. با کسر عدد ۳۱ از آن، سال ۱۱۲۷ حاصل می‌شود که سال اتمام کتابت قرآن توسط شیخ است. اختلاف یک سال اتمام کتابت قرآن میان «ملاً رسول» و «شیخ» به این دلیل است که

شیخ بعد از اتمام نوشتن قرآن توسط ملاً رسول، مدّت یک سال دیگر به حاشیه‌نویسی و بازبینی آن پرداخته است.

قرآن دارای ترجمه‌ای به زبان فارسی و تفسیر آیات است و در بسیاری موارد، شیخ دیدگاه‌ها و نظرات خود را با نوشتن لفظ «وتم» (خودم) از دیگر مطالب متمایز ساخته است. ترجمه‌ی فارسی آیات به تأثیر از تفسیر حسینی مشهور به «مواهباً علیّه»^{۲۱} است و با تأمل بر این ترجمه مشخص می‌شود که شیخ تأثیر فراوانی از آن پذیرفته است.

شیخ حسن یکی از اساتید مسلم تجوید و ترتیل قرآن بوده و در این زمینه نیز رساله‌ای منظوم منتسب به وی در دسترس است. در همین راستا، شیخ تصاویر دهان و حلق و دندان‌ها را ترسیم کرده و تلفّظ هر یک از حروف قرآن را طبق تصویر، توضیح و شرح داده است. شیخ هر آیه‌ای را که قرائت آن برای ضرورت، دعا یا مناسبتی باشد، ذکر می‌کند و می‌نویسد که در این مورد از «خواص القرآن» (کتابی منتسب به امام جعفر صادق)، بهره جسته است. هم‌چنین نظرات و بیانات علما و اندیشمندان و مفسران قبل از خود را نیز ذکر کرده است و همین عاملی در پربارتر بودن این قرآن و تفسیر آن محسوب می‌شود.

وقف‌نامه‌ی کتابخانه‌ی شیخ از مباحث جنبی این قرآن است که در آن کتابت شده است.

— نسخه‌ی خطی متعلق به کتابخانه‌ی عبدالله محمودی در شهر

سقر، این کتاب اثر شیخ حسن و به خط ایشان است و حاشیه‌نویسی کسانی چون یعقوب، یوسف و عبدالرحمن سیاکوهی بر آن دیده می‌شود. این کتاب به زبان فارسی و عربی و دارای ۲۳۸ صفحه می‌باشد که ابتدا و انتهای آن باقی نمانده است. نام این کتاب طبق روایات شفاهی «کنز» است. بخش اول کتاب در کلام است و مباحثی چون ایمان، قضا، رؤیت، انبیا، کلام خدا و حادث یا قدیم بودن آن از دیدگاه کلامی به صورت مبسوط مورد بررسی قرار گرفته است. بخش بعدی، پیرامون اثبات کرامات و تفاوت آن با معجزه از نظر اهل سنت و اهل معتزله است. بخش سوم در رابطه با خلافت خلفای راشدین است و برای هر یک از خلفا، فصل‌هایی در فضایل آنان از متون آیات و احادیث، خوارق و بیان کیفیت

خلافت آنان همراه با روایات و حکایات زیادی نوشته است. بخش بعدی، دیدگاه نویسندگان پیرامون کسانی است که مخالف بعضی از اصحاب و نزدیکان پیامبر(ص) هستند و در این زمینه آرای بسیاری از علما و فقیهان را آورده است. بخش پایانی کتاب در بیان فضیلت اسماء الحسنی است که ضمن شرح آن‌ها به بیان ادعیه‌ی فراوانی به مناسبت هر کدام از اسماء الحُسنی، پرداخته است. ذکر منابع و اشخاص زیاد در این کتاب، نشان از اشراف نویسندگان بر موضوعات کتاب دارد. نویسندگان در این کتاب از بزرگان هم عصر خود چون: شیخ احمد القصیری (استاد شیخ حسن)، شیخ داوود القصیری، فرزند شیخ احمد که دارای شرحی بر فصوص الحکم است، شیخ علی الهیئتی، شیخ محمد البکری از علمای الازهر مصر و استاد العلامه شیخ شمس‌الدین کردی و ... نام برده و نظریات آنان را در موارد مطروحه در کتاب ذکر کرده است. این کتاب را می‌توان بازتابی از تأثیرات سیاسی، دینی و اجتماعی دوران صفویه بر جوامع سنی مذهب ایران آن زمان به حساب آورد.

- **کشکول** (نسخه‌ی خطی موجود و محفوظ در کتابخانه‌ی عثمان حسنی، سقز). کشکول شیخ حسن مولاناباد که یکی از آثار ارزنده‌ی ایشان به شمار می‌آید، در ابعاد ۲۰ × ۳۰ می‌باشد و اگرچه مانند بسیاری دیگر از آثار شیخ ابتدا و انتهای کتاب باقی نمانده است، با این وجود ۷۵۴ صفحه از آن باقی است. کتابت آن از سال ۱۱۰۱ هـ ق شروع شده، یعنی زمانی که شیخ در خدمت استادش «ملاً احمد وهزله» در روستای باشماق، مشغول تحصیل بوده است و بیشتر رسالات و کتب انتخاب شده تا سال ۱۱۱۰ هـ ق نگاشته شده است، اما زمان پایان کتابت آن مشخص نیست. کشکول به زبان‌های کردی، فارسی و عربی، شامل بیست و پنج کتاب، رساله و شعر می‌باشد که به جز دو کتاب پایانی آن که توسط شیخ حیدر، برادر شیخ حسن، تحریر شده است، مابقی کتاب به خط خود شیخ می‌باشد.

این کتاب شامل موضوعات دینی، ادبی، کلامی، اخلاقی، عشقی و شرح احادیث است، اما مهم‌ترین موضوع آن عرفان است، به طوری که بیشترین رسالات را شامل می‌شود. رسالات و کتب کشکول از نویسندگان و شعرای متفاوتی است که مؤلف برخی از آن‌ها مشخص نیست، با این حال شیخ بر تعدادی از آن‌ها حاشیه نوشته است و در حواشی از شعر شاعرانی چون: مولوی، حافظ، عطار نیشابوری،

ابوسعید ابی‌الخیر، ملاً احمد حکیم و ... بهره برده است و این نشان از شناخت شیخ از این شاعران دارد.

رساله‌ای تحت عنوان: «الأسرار للطالبین للتصفيه من عالم الدرجات الی عالم القربه» به زبان عربی همراه با شواهد فارسی در بیست و چهار فصل و شعری عرفانی به زبان کردی در قالب مثنوی که در پایان، اصطلاحات عرفانی آن را به زبان فارسی شرح کرده است، از تألیفات شیخ در کتاب کشکول اوست. هم‌چنین شرح اصطلاحات عرفانی دیوان حافظ و ترجمه‌ی بخش‌هایی از انجیل به شیوه‌ی رباعی عربی و دو بیتی فارسی که متأسفانه بخش بسیار کمی از آن باقی مانده است، از آثار منتسب به اوست که در کشکول شیخ آمده است.

- نسخه‌ی روستای حاجی ممدان (موجود و محفوظ در روستای مذکور از توابع سرشیو سقز، متعلق به کتابخانه‌ی طاهر شمسی)، این کتاب در ابعاد ۱۰ × ۱۳ به خط شیخ حسن مولاناباد و به زبان فارسی و عربی، در دو‌بست و چهل صفحه است و دارای چند رساله و کتاب است. بخش اول کتاب به عربی و در بیان دعا و فواید آن است و علاوه بر استناد به آیات و احادیث و کلام بزرگان دینی، شواهدی در قالب داستان از هم‌عصران خود که از علمای زمان خود بوده‌اند و در سرزمین وحی با آنان ملاقات داشته چون: شیخ احمد بن محمد الدمیاطی ابن عبدالغنی، شیخ صفی‌الدین احمد القشاشی و علامه شیخ ملاً ابراهیم الکردی نقل می‌کند. بخش دوم کتاب شرح رساله‌ی شیخ عبداللطیف البدریه است که موضوع آن دعاست. بخش سوم شرح دعای سیفی مشهور به حرزالیمانی است. بخش چهارم، کتاب خواجه‌های بزرگوار، بخش پنجم کتاب روض الریاحین اثر ابوالسعادات عبدالله بن اسعد یافعی یمنی و بخش ششم و پایانی در توصیف اسماء‌الله و فصلی تحت عنوان «اعتصامات» است.

- تلخیص و حاشیه بر کتاب «الرحمه فی علم الطب و الحکمه» اثر جلال‌الدین سیوطی، اصل این کتاب به عربی و شامل یکصد و نود و پنج باب است که شرکت «الشمرلی» در مصر آن را به چاپ رسانده است. این اثر توسط شیخ به پنج باب عمده تقسیم شده و توضیحات و حواشی فارسی و عربی بر آن نوشته است. باب‌ها از این قرارند: باب الأول فی الطبیعه و ما اودع الله فیها من

الحکمه، الباب الثانی فی طبایع الاغذیه و الادویّه و منافعها، الباب الثالث فیما یصلح للبدن فی حاله الصّحه، الباب الرابع فی علاج الامراض الخاصّه بکلّ عضو، الباب الخامس فی علاج الامراض العامّه المنتقله فی البدن. باب اول و دوم این کتاب کاملاً از بین رفته است. این اثر مجموعه‌ای از علوم طبّی پزشکان ایرانی، عراقی، رومی و سودانی است.

ب) آثار منتسب:

- «آفتاب رخ»، اثری منظوم در وصف و ثنای پیامبر اسلام(ص) به زبان فارسی و در قالب ترجیع بند و مشتمل بر بیست و هشت بند است و هر بند شامل شش بیت می‌باشد. بیت گردان این منظومه بیت ذیل است: یا نبی رد مکن بضاعت ما / سعی فرمای در شفاعت ما.

— رساله‌ی گاه‌شماری، این رساله به خط شیخ حسن و شامل شرحی از پیدایش و مقایسه‌ی ماه‌ها و مناسبت‌های رومی (از عهد اسکندر بن فیلقوس الرومی)، عربی، ایرانی (براساس تقویم جلالی) و یونانی است که در آن ایام، درجات و ساعات ماه‌های یونانی، رومی، ایرانی و ایام شهر قدیم با هم مطابقت داده شده‌اند. فصل‌هایی از این رساله پیرامون روش‌هایی در دانستن ساعات سیارات منظومه‌ی شمسی و نام‌گذاری سال‌ها با نام حیوانات و ویژگی هر کدام از این سال‌ها بر اساس عقاید متداوله‌ی روزگار خویش می‌باشد. این اثر خطّی محفوظ و موجود در کتابخانه‌ی شهاب‌الدین یزدان‌پناه در روستای «قامیشه‌له» از توابع خورخوره‌ی سقز است.

— «تعبیر المنام» (موجود در کتابخانه‌ی شهاب‌الدین یزدان‌پناه): این اثر به خط شیخ حسن مولاناباد و به زبان عربی و شامل پنجاه باب است. شیخ در این اثر بیشترین تأثیر خود را از «ابن سیرین» گرفته است و نام کتابی تحت عنوان «کتاب الاشارة فی علم العبارة» به عنوان یکی از مراجع ذکر شده است.

— رساله‌ای منظوم به زبان عربی در تجوید و قرائت‌های هفت‌گانه‌ی قرآن، این رساله از کتابخانه‌ی مازوجدار و متعلق به عثمان حیدری است.

- حاشیه بر حاشیه‌ی ملاً ابوبکر مصنف چوری بر فرائض (محفوظ و

موجود در کتابخانه‌ی مرحوم محمدصادق حسینی مشهور به «هیبت»)

نسخه‌ی اول کرج (محفوظ و موجود در کتابخانه‌ی مرحوم محمدامین

حسینی باکی که در حال حاضر در شهر کرج است)، شامل چند رساله و کتاب است. مجموعه‌ی این کتاب‌ها پیرامون پیامبر اسلام (ص) است، که از جنبه‌های مختلف از دیدگاه نویسندگان متفاوت، مورد بررسی قرار گرفته‌اند. کتاب‌ها و رساله‌های این نسخه به شرح زیر است: رساله‌ی «الصلاه علی النبی (ص)» در سی و پنج باب که نویسنده‌ی آن معلوم نیست، «تنبیه الأنام فی بیان علو مقام نبینا محمد علیه افضل الصلوه و ازکی السلام» اثر شیخ عبدالجلیل القروانی در سی و هشت باب و به زبان عربی، معراج نامه‌ی عطّار نیشابوری، رساله‌ای کوتاه به عربی در فضایل مولود رسول الله (ص) اثر ابن عبدالهاد بن عبدالقادر، رساله‌ی «مولود النبی» که مؤلف آن مشخص نیست، رساله‌ای کوتاه در مضامین معراج پیامبر اسلام (ص) و چگونگی نزول وحی از طریق جبرئیل که مؤلف آن مشخص نیست، «اخلاق النبی» که مؤلف آن مشخص نیست، «نمودج اللیب فی خصایص الحیب» اثر جلال‌الدین عبدالرحمن سیوطی و «شواهد النبوه» اثر عبدالرحمن جامی.

- نسخه‌ی دوم کرج: حاشیه بر کتاب «الانوار لاعمال الابرار فی فقه الامام

الشّافی» اثر یوسف الاردبیلی.

- نسخه‌ی سوم کرج: کتاب «روضه الازهار» که در شهر دمشق به خط شیخ

حسن است و در سی باب تنظیم شده است.

- نسخه‌ی چهارم کرج: تفسیر جلالین به خط فقه عبدالله ولد مولانا محمد،

محمود بن ابراهیم و ابراهیم بن مولانا محمد از شاگردان شیخ در روستای مولانا‌باد نوشته شده که حاشیه‌ی شیخ بر آن دیده می‌شود. هم‌چنین این کتاب شامل استنساخ کتاب «کنز اللغات» اثر محمد بن عبدالخاق بن معروف است.

- نسخه‌ی موجود در کتابخانه‌ی عبدالله محمودی در سقز که شامل

رسالات متعددی است که بعضی از آن‌ها در مولانا‌باد و بعضی در جریان سفر شیخ

از جمله در قسطنطنیه نوشته شده است و موضوعات آن کلامی، عرفانی و صرف و نحو و اخلاق می‌باشد.

استنساخ:

ترجمه‌ی احیاء علوم الدین به فارسی که متأسفانه تنها چند تصویر از صفحات آن باقی است و اصل نسخه به فروش رفته است، مهدی‌نامه‌ی ابن‌الحجر، شرح دعاهای قدح، تهلیل، مرجان، اعرابی و ... انسان‌العیون فی سیره‌الأمین المأمون اثر علی بن برهان‌الدین حلبی، کتاب کليلة و دمنه و نسخ متعددی در فقه، که همگی متعلق به کتابخانه‌ی شیخ حسن مولانا باد می‌باشند.

عرفان شیخ حسن مولانا باد

شیخ حسن در یکی از کتاب‌ها که شامل رسالات مختلف از جمله: رساله‌ی ملقب به اعیان ثابتة است و بر آن حاشیه نوشته است، ابن عربی را مردی بزرگ می‌داند و با احترام از او یاد می‌کند و کسانی را که مخالف آرا و اندیشه‌های او هستند نکوهش می‌کند. این دلیلی است که نشان می‌دهد شیخ از عرفان نظری آگاه بوده و آن را درک کرده است، اما در حوزه‌ی عرفان عملی، او در همان عنفوان جوانی و در سال ۱۱۰۰ هـ ق زمانی که در نزد استادش ملا احمد وه‌زله مشغول به تحصیل بوده است با مقالات و کتب عرفانی چون: «دیوان اسرار الشهود» از سید اسیری، رساله‌ی «مرغوب القلوب»، «عرش‌نامه» از فضل‌الله استرآبادی سیدنعیمی، رساله‌ی «مصباح الطالبین فی ردّ العقاید المبطلین» از یحیی بن محمد المدهی، «ریاض الخلود» از ملا ابوبکر مصنف، رساله‌ی «ذکر» از ابی‌الحسن علی بن میمون المغربی، رساله‌ی «هدایت سالکان» از شیخ احمد القصیری، رساله‌ی «معرفت» از ابومجاهد احمد بن محمد بن عبدالملک الدیلمی، «اخص الخالصه» از علی بن محمود بن محمد الرایض البدخشانی، «السبعیات» از ابونصر محمد بن عبدالرحمن همدانی و کتب و رسالات دیگری که مؤلف آن‌ها مشخص نیست، آشنا گشته و این سبب شده که خود کتب و رسالاتی را در تصوف تألیف کند. در این زمینه رساله‌ای تحت عنوان «الأسرار للطالبین للتصفیه من عالم الدرجات الی عالم القریه» و کتابی به نام «کنز» از آثار به جا مانده از اوست که در حال حاضر در دسترس است و می‌تواند به این آثار مورد بررسی و شرح قرار گیرد. علاوه بر

این‌ها اشعاری عرفانی نیز از او زینت‌بخش حواشی کتب خطی و بیاض‌های شعری در بیشتر مناطق کردستان است.

سیر و سلوک و اجازه‌نامه‌ها

شیخ حسن در سنّ چهل سالگی، در سال ۱۱۱۳ ه. ق. موفق به دریافت چهار اجازه‌نامه^{۲۲} در طریقت‌های مختلف شده است.

اجازه‌نامه‌ی اول در طریقت «علوانیّه»: شیخ حسن این اجازه‌نامه را در بغداد، از دست عارفی به نام «عَفَّان العلوانی» دریافت کرده است و در پایان، این اجازه‌نامه توسط دو تن از بزرگان این طریقت به نام‌های «قاسم العلوانی» و «محمّد الدّین ابن عَفَّان» مورد تأیید و صحّه قرار گرفته است. شیخ حسن در این اجازه‌نامه که به زبان عربی است به «شهاب‌الدّین» ملقب شده است. ابتدای این اجازه‌نامه به حمد و ستایش خداوند و ذکر صفات او و سپس به نعمت پیامبر(ص) و آل و اصحاب او پرداخته است. در ادامه نوشته: «کسی که حامل این نامه است، مردی مبارک است، که به پرستش خداوند عزّوجلّ قیام کرده است و با تمسک به طریقه‌ی علوانیّه، بخشش‌ها و مواهب خداوند شامل او شده است و آن مرد صالح عابد، شیخ حسن پسر شیخ محمود کردی است. من به او اجازه و اذن می‌دهم تا رهرو مسلک و طریقه‌ای باشد که در این اجازه‌نامه به آن اشاره شده است، و از خداوند مالک و وهّاب می‌خواهم، پاداش این اجازه‌نامه را برای بنده در نظر گیرد و از شیخ حسن طلب دعای خیر دارم، به‌خصوص در خلوت‌ها و آشکارهایش، وقتی که به نماز می‌ایستد و زمانی که دعا مستجاب می‌شود. این اجازه‌نامه را خادم الفقراء، العبد الفانی عَفَّان العلوانی نوشته است.

اجازه‌نامه‌ی دوم در طریقت قادریّه: که شیخ حسن آن را از دست «شیخ احمد بن محمّد» دریافت کرده و ملقب به «قطب‌الدّین» شده است. ابتدای اجازه‌نامه با ستایش خداوند شروع شده و پس از آن بر بندگانی که دل خود را صفا و صیقل داده‌اند و خداوند آنان را جزو خلفا و پاکان خود قرار داده و براساس دستورات قرآن و سنّت رسول‌الله(ص) حرکت کرده و در برابر بدعت‌ها، قد علم کرده‌اند، سلام می‌فرستد و بعد از آن می‌نویسد: «عدّه‌ای از دوستان و مریدان و منسوبان شیخ حسن بن شیخ محمود بستی، از من خواستند تا شیخ حسن را در

ممالک اسلامی، خلیفه و شیخ طریقه‌ی قادریّه، نمایم، چون در واقع، دین و عفت را مانند زنجیری به دور او پیچیده دیدم، استخاره کردم و شیخ حسن را فردی هدایت شده و یاری کننده‌ی دین یافتم و به همین دلیل او را خلیفه و شیخ سایر رهروان طریقه‌ی قادریّه و مشایخ اهل تصوّف اختیار کردم.»

اجازه‌نامه‌ی سوم در طریقت شیخ شهاب‌الدین عمر سهروردی: که شیخ حسن آن را از دست «درویش عاشور ابن عبدالفتاح الکشمیری» دریافت کرده و به «سيف‌الدین» ملقب شده است.

درویش عاشور کشمیری در این اجازه‌نامه نوشته: این اجازه‌نامه را در راه خدا و اسلام به برادرمان که دانا به شریعت و عارف به مسلک طریقت و ناطق به معرفت و دارک حقیقت است، مردی که در بندگی خدا خود را فنا کرده و همیشه با خدا می‌ماند، حضرت شیخ حسن کردی، تقدیم می‌کنم.

اجازه‌نامه‌ی چهارم در طریقت خلوتیّه: که شیخ حسن مفتخر به دریافت آن از دست شیخ اسماعیل بن شیخ محمد شده است. در این اجازه‌نامه چنین آمده است: «قدوه‌ی سالکین واسوه‌ی ناسکین، شیخ حسن بن شیخ محمود، این طریقت را نزد دریای علم و عرفان زمان، شیخ احمد القصیری فرا گرفت، و شیخ حسن روش و مسلک او را در اوراد و اذکار خود انتخاب کرد و بدون وقفه روش او را عملی ساخت و از سخت‌گیری‌های او، پاکی و بزرگی یافت و از تجلیات او در آشکار و پنهان، استفاده کرد تا به مهارت کافی رسید و از ترقیات او در دایره‌ی اصول طریقت و فروعات، مراتب زیادی را سپری کرد و خود را با روش افعال و صفات و ذات او صیقل داد و نورانی گردانید. من به او اجازه دادم تا مردم را به وسیله‌ی شریعت به شریعت، دعوت کند و سپس طریقت را به آن‌ها بیاموزد و آنان را به سوی حقیقت ترغیب نماید. در مرحله‌ی اوّل به مردم، توحید بیاموزد، سپس با توجّه به احوال و اوضاعشان به اسماء حسنی، مشغول دارد و سپس آن‌ها را با مراقبه‌ی صحیح به روحانیت شیخ آگاه سازد تا برای آن‌ها، سلوک حاصل شود و از دایره‌ی نفس به دایره‌ی قلب و از دایره‌ی قلب به دایره‌ی فؤاد و از دایره‌ی فؤاد به دایره‌ی روح و از دایره‌ی روح به دایره‌ی سرّ و از دایره‌ی سرّ به دایره‌ی سرّ خفی و

از دایره‌ی سرّ خفی به دایره‌ی مخفی‌ترین مخفی‌ها برساند، تا مردم مراتب تمیز در ظاهر ثروتمندی و باطن ثروتمندی دین و دنیا را به خوبی بفهمند.»

شیخ اجازه نامه‌ی اوّل و دوم و چهارم را در بغداد و اجازه نامه‌ی سوم را در دمشق دریافت کرده و متن این اجازه‌نامه‌ها به زبان عربی است و با توجّه به قدمت آن‌ها از جهات زیر بسیار اهمّیت دارند:

— مطالعه‌ی متون این اجازه‌نامه‌ها، مشخص کننده‌ی بینش کلامی این طریقت‌هاست.

— همه‌ی این اجازه‌نامه‌ها، بر اجرای بدون قید و شرط اصول شریعت، تأکید دارند.

— در این متون، به پای‌بندی به اصول اخلاقی، برای رسیدن به هدف عرفانی، توصیه شده است، و این بخش نشانگر آن است که فرد عارف باید کاملاً در زندگی با مردم مشارکت داشته باشد و از رهبانیت و عزلت دوری جوید.

— اگر این اصل را که عرفان در طول قرن‌های گذشته تأثیرات فراوانی بر شریعت نهاده است، قبول نماییم، متوجّه می‌شویم که دیدگاه عرفانی آنان دارای روح بزرگ‌تری در مقایسه با افراط و تفریط‌های دوران ما دارد که روزبه‌روز بر شدت آن افزوده می‌شود.

— این متون بر رعایت اصولی که در قرآن و سنّت آمده، تأکید فراوان کرده و به شدت، مخالف بدعت و بدعت‌گذاری است.

— این اجازه‌نامه‌ها، حاوی سلسله مشایخ عرفاست که در آن‌ها اسامی پیران طریقت که در نهایت به پیامبر اسلام(ص) ختم می‌شوند، به شیوه‌ی سلسله مراتب آمده است، و این سلسله مشایخ نه بر رابطه‌ی نسبی، بلکه بر روابط عرفانی و طیّ طریق و تهذیب نفس استوار است.

— بیان داستان‌های عرفانی و سخن برخی از پیران طریقت، که از نمونه‌های کم‌نظیر است.

— مفاد این اجازه‌نامه‌ها بر پالایش روح انسان از هر گونه عاملی که انسان را از خدا دور نگه دارد، استوار است و در آن انسان تطهیر می‌شود تا به سرچشمه‌ی حقیقت برسد. پشتوانه‌ی فکری و عملی شیخ حسن در عرفان موجب شده که در یک سال

موفق به کسب این چهار اجازه‌نامه شود و حاکی از این مطلب که پیران این طریقت‌ها به شیخ حسن در مقام یک مراد نگریسته‌اند نه یک مرید. عشق او به پروردگار مرز نشناخته و لحظات شیرین زندگی را آن دم دانسته که با یاد خدا سپری کرده است. به تعریض خطاب به خروس سحرخوان چنین گفته است:

خروس نه‌وا چی من بیداره نام دایم جه فیکری سه‌ودای یاره نام
تانه‌یو ناله‌م، نه‌یو ناله‌که‌ت نه‌یو جه سه‌حر، شه‌ق‌ه‌ی باله‌که‌ت

(بیاض خطی شهاب‌الدین یزدان‌پناه)
ترجمه: ای خروس نگویی که من همواره به خاطر عشق، خواب ندارم، بلکه در شبانگاهان تا صدای راز و نیاز من نیاید، صدای آواز خواندن و بال به هم زدن‌هایت به گوش نمی‌رسد. (سحرگاهان قبل از تو بیدار می‌شوم و به راز و نیاز می‌پردازم.)

او تسلیم محض معشوق خویش است و در این فنا شدن تلخی نمی‌شناسد.

ما نقطه‌ی دایره‌ی تسلیمیم ای دوست سر نیچیم ز نیش پرگار چپ و راست
هر نیش که بر سر آید ز پرگار دوست لذتی است محنتش دیر آمدن اوست
(حاشیه‌ی قرآن شیخ حسن مولانا‌باد)

و در راه عشق تا جایی می‌رسد که حجابی نمی‌بیند.

زین پیش همی دیدمش اندر دل خویش دل نیز حجاب بود برداشت ز پیش
(حاشیه‌ی قرآن شیخ حسن مولانا‌باد)

جز یاد توام از دل ناشاد برفت وز سینه‌ی هوای گل و شمشاد برفت
مستغرق ذکر تو چنانم که دیگر در فکر توام ذکر تو از یاد برفت
(حاشیه‌ی قرآن شیخ حسن مولانا‌باد)

با این اوصاف شیخ حسن در کمال بندگی و خضوع چشم امید به رحمت و مغفرت الهی دارد.

من به عمدا ارتکاب صد معاصی کرده‌ام تا بیابم عفو و بخشش را ز لطف ای اله

دوست دارم گدا آسا بر درت باشم خجل تا بیابم رحمت و انعام خاص ای پادشاه
توبه می‌گویم نصوحی، نه غلط گفتم غلط توبه از توبه به جز عفو مرا نبود پناه

(حاشیه‌ی معراج‌نامه‌ی عطار نیشابوری به خط شیخ حسن)

با همه‌ی عرفانی که از او سراغ داریم، او کاملاً به شریعت ملتزم بوده و تخلف از موازین شرعی را برنتافته است، به این دلیل است که مآلی را به خاطر فتوایی ناروا (به زعم ایشان) مورد نقد قرار داده و خطاب به او چنین نوشته است:
مه‌لام زه‌لیله‌ن مه‌لام زه‌لیله‌ن عالم گش جه دهس فتوات زه‌لیله‌ن

(بیاض خطی شیخ شهاب‌الدین یزدان‌پناه)

ترجمه: ای ملا؛ جهان به خاطر فتوای ناروای تو زیون و خوار شده است.

نتیجه‌گیری:

آن‌چه از لابه‌لای آثار و اشعار او و در افواه مردم که نسل اندر نسل به ما رسیده، مشخص می‌شود شیخ حسن از عارفان و عالمان برجسته محسوب می‌شود و در زندگی آن سیر تطوّر معنوی‌ای را که مولانای رومی در مصراع «خام بدم، پخته شدم، سوختم» بیان داشته، پیموده و در عشق الهی به کمال رسیده است.

پی نوشت:

- ۱ - ابوبکر حسن بن سید هدایت الله بن مولانا یوسف جان ابن سید حسین از نسل پیرخضر شاهویی (۱۰۱۴) - ۹۰۹)، از دانشمندان قرن دهم، ساکن روستای «چور» از توابع مریوان و دارای تألیفات و تصنیفات متعددی از جمله: وضوح، سراج الطریق، ریاض الخلود، طبقات الشافعیه و سراج التاریخ است.
- ۲ - از خاندان ملا ابوبکر مصنف که اشعاری به او منتسب است.
- ۳ - پدر شیخ اسماعیل ولیانی، از علما و عرفای مشهور کردستان عراق است.
- ۴ - روستایی در فاصله‌ی ۱۱۰ کیلومتری جنوب شرقی سقز، که در حال حاضر بیش از یکصد خانوار دارد.
- ۵ - شیخ زکریای مهاجر - مدفون در روستای بست، در قرن هشتم، در کرمان به خدمت شاه نعمت‌الله ولی رسیده و پس از طی مراحل سیر و سلوک، به پیشنهاد ایشان، در منطقه‌ی اکراد، روستای بست، ساکن شده و خانقاه بزرگی در این روستا بنیان نهاده است که نسل اندر نسل، به تربیت و تزکیه‌ی مردم پرداخته‌اند (عبدالصمد تودار، نورالانوار در سلسله‌ی آل اطهار، ۱۳۶۹، ۱۳۴۰).
- ۶ - شیخ در پایان کتابی تحت عنوان «تبییه الانام فی بیان علو مقام نبینا محمد علیه افضل الصلوه و ازکی السلام» که نسخه‌ای از آن را برای خود تحریر کرده، نوشته است: «این کتاب تحریر پذیرفت از دست فقیر غریب حسنی الکردی آردلانی المولد، مهاجر الأصل، سال ۱۰۷۳ هجری قمری.»
- ۷ - دره‌ای در نزدیکی کوه چهل چشمه که مکان طایفه‌ای به نام «دلو» بوده است که قشلاق و ییلاق می‌کرده‌اند و در نزدیکی روستای بست قرار دارد.
- ۸ - روستایی در شصت کیلومتری سقز، از دهستان تیلکو که در حال حاضر ۱۶۵ خانوار دارد.
- ۹ - روستایی در فاصله‌ی پنجاه کیلومتری شمال شرق سقز که در حال حاضر ۲۱۴ خانوار دارد.
- ۱۰ - روستایی در فاصله‌ی چهار کیلومتری شمال غرب سقز که در حال حاضر ۹۶ خانوار دارد.
- ۱۱ - شهری کوچک در شمال عراق، که در گذشته یکی از مراکز علمی کردستان محسوب شده است.
- ۱۲ - روستایی در چهل و پنج کیلومتری جنوب شرقی سقز با بیش از ۲۸ خانوار، زمانی مرکز علوم دینی بزرگی در آن‌جا دایر بوده است.
- ۱۳ - به حساب ابجد: غ (۱۰۰۰)، ح (۸)، ق (۱۰۰)، ی (۱۰)، است که در مجموع ۱۱۱۸ ه. ق. حاصل می‌شود.
- ۱۴ - روستایی در شصت کیلومتری سقز، دارای ۴۳ خانوار می‌باشد.
- ۱۵ - روستایی در هشتاد کیلومتری جنوب شرقی سقز، دارای ۳۰ خانوار است.
- ۱۶ - روستایی در بیست کیلومتری جنوب سقز، دارای ۴۰ خانوار می‌باشد.
- ۱۷ - روستایی در شصت کیلومتری جنوب شرقی سقز که دارای ۳۳ خانوار می‌باشد.
- ۱۸ - روستایی در شصت و پنج کیلومتری جنوب شرقی سقز که در حال حاضر ۱۰ خانوار است.
- ۱۹ - به حساب ابجد: ش (۳۰۰)، ی (۱۰)، خ (۶۰۰)، ح (۸)، س (۶۰)، ن (۵۰)، ح (۸)، ق (۱۰۰)، است که مجموع آن‌ها سال ۱۱۳۶ ه. ق. حاصل می‌شود. هم‌چنین تاریخ وفات شیخ حسن در این دو بیتی نیز آمده است:

شاه ایوان عالم تجرید
 عیسی بود لیک بی سوزن
 رفت برون از این جهان غم‌مص
 به جوار نبی به وجه حسن

«غموض» به حساب ایجاد: غ (۱۰۰۰)، م (۴۰)، و (۶)، ص (۹۰) است که مجموع آن‌ها سال ۱۱۳۶ هـ ق حاصل می‌شود.

۲۰ - ترجمه‌ی متن عربی.

۲۱ - کتابی در تفسیر قرآن اثر حسین کاشفی که آن را به سال ۸۸۹ هـ ق تألیف کرده و تلویحاً به نام ممدوح خود امیر علی شیر «مواهبُ علیّه» نامیده است. (فرهنگ معین، مدخل م)

۲۲ - متن اجازه‌نامه‌ها به زبان عربی است و ترجمه‌ی آن به زبان فارسی، به خواهش نگارنده‌ی این سطور توسط آقای امجد نقشبندی صورت گرفت. متن، پس از ویرایش توسط نگارنده، تلخیص شده و در این تحقیق آمده است. این متون برای اولین بار است که در اختیار عموم قرار می‌گیرد. اصل نسخه‌ها در روستای مازوجدار و متعلق به مصطفی حیدری است.

منابع و مأخذ:

الف - کتاب‌ها:

- ۱- حیرت سجّادی، عبدالحمید «شاعران کرد پارسی گوی»، نشر احسان، ۱۳۷۵ ش.
- ۲- حیرت سجّادی، عبدالحمید «گلزار شاعران کرد»، نشر احسان، چاپ اول، ۱۳۶۴ ش.
- ۳- روحانی، بابامردوخ «تاریخ مشاهیر کرد»، تهران، انتشارات سروش، چاپ دوم، ۱۳۶۴، ش.
- ۴- شافعی کرد، جلال‌الدین «جغرافیای تاریخی کردستان»، تهران، انتشارات نوالقلم، ۱۳۷۸ ش.
- ۵- صفی‌زاده (بوره‌که‌یی)، صدیق «میژووی ویژه‌ی کوردی»، انتشارات احسان، جلد اول، ۱۳۷۰ ش.
- ۶- فاروقی، عمر «نظری به تاریخ و فرهنگ سقز کردستان»، سقز، انتشارات محمدی، بی تا.
- ۷- قهره‌داغی، محمهد عهلی «بوورژاندنه‌وه‌ی میژووی زانایانی کورد له ریگه‌ی ده‌ستخه‌ته‌کانیانه‌وه»، به‌غدا، انتشارات ومیض، جلد اول، ۱۹۹۸ زاینی.
- ۸- قهره‌داغی، محمهد عهلی «که‌شکولی که‌له‌پووری ئه‌ده‌بی کوردی»، به‌غدا، جلد اول تا چهارم، ۱۹۹۳ زاینی.
- ۹- مردوخ، محمّد «تاریخ کرد و کردستان یا تاریخ مردوخ»، سنندج، انتشارات غریقی، چاپ دوم، ۱۳۵۱ ش.

ب - مقالات:

۱- قنبری کلاشی، صباح (۱۳۸۷)، «طریقت قادریّه در کردستان و تأثیرات سیاسی و اجتماعی آن»، فصل‌نامه‌ی (سیاسی، اجتماعی، فرهنگی) روژه‌ف، شماره ۸، ۹ و ۱۰.

ج - نسخ خطی:

- ۱- قرآن شیخ حسن مولانا‌باد (محفوظ در روستای مولانا‌باد).
- ۲- اجازه‌نامه‌های شیخ، متعلق به کتابخانه‌ی مصطفی حیدری در روستای مازوجدار سرشیو سقز.
- ۳- تعبیر فی المنام، متعلق به کتابخانه‌ی مرحوم شهاب الدّین یزدان‌پناه در روستای قامیشه‌له‌ی خورخوره‌ی سقز.
- ۴- حاشیه بر حاشیه‌ی ملاّابوبکر مصنّف چوری بر فرائض، متعلق به کتابخانه‌ی مرحوم سیّدمحمدصادق حسینی مشهور به هیبت در سقز.
- ۵- حسنی، محمّدامین «رساله‌ی گل ارغوان»، متعلق به کتابخانه‌ی محسن صادقی در سقز.
- ۶- ردّالروافض، فتوکپی این اثر در کتابخانه‌ی نگارنده محفوظ است.
- ۷- رساله‌ی گاه‌شماری، متعلق به کتابخانه‌ی مرحوم شهاب‌الدّین یزدان‌پناه.
- ۸- سیوطی، جلال‌الدّین «الرّحمة فی علم الطّب و الحکمة»، متعلق به کتابخانه‌ی مرحوم شهاب‌الدّین یزدان‌پناه.
- ۹- کشکول شیخ حسن مولانا‌باد، متعلق به کتابخانه‌ی مرحوم عثمان حسنی در سقز.
- ۱۰- کنز، متعلق به کتابخانه‌ی عبدالله محمودی در سقز.
- ۱۱- نسخه‌ی اوّل کرج، متعلق به کتابخانه‌ی مرحوم محمّدامین حسنی‌باکی.
- ۱۲- نسخه‌ی دوم کرج، متعلق به کتابخانه‌ی مرحوم محمّدامین حسنی‌باکی.
- ۱۳- نسخه‌ی سوم کرج، متعلق به کتابخانه‌ی مرحوم محمّدامین حسنی‌باکی.
- ۱۴- نسخه‌ی چهارم کرج، متعلق به کتابخانه‌ی مرحوم محمّدامین حسنی‌باکی.
- ۱۵- نسخه‌ی روستای حاجی‌ممدان، متعلق به کتابخانه‌ی طاهر شمسی.
- ۱۶- نسخه‌ی مجموعه‌ی رسالات و مقالات، متعلق به کتابخانه‌ی عبدالله محمودی در سقز.

